

تکنیک‌های داستان‌پردازی در حکایات سنج سعید

فاطمه جعفری کلیبر

دانشجوی دکتری زبان و ادب فارسی و دبیر ادبیات و عربی دبیرستان‌های تبریز

چکیده

قابلیت‌های ممتاز کتاب گران‌سنگ «گلستان»، در هر دوره‌ای مورد توجه بوده و این کتاب از جنبه‌های مختلف واکاوی شده است ولی هنوز هم برای کارهای پژوهشی ظرفیت‌های فراوانی دارد.

شیوه داستان‌پردازی در حکایات‌های این اثر فاخر، نشان می‌دهد که نویسنده با عناصر داستانی امروزی به خوبی آشنا بوده است. گلستان سعید علاوه بر ارزش‌های محتوایی و آموزه‌های اخلاقی و اجتماعی از حیث ساختار داستانی هم، قابل توجه و دارای اهمیت است. این نوشتار سعی دارد تکنیک‌های داستانی حکایات گلستان را تحلیل و بررسی کند. بررسی این حکایات کهن باعث می‌شود که ما با این نوع آثار و داستانک‌ها ارتباطی آگاهانه و توأم با لذت برقرار کنیم و از سوی دیگر به ساختار نظام‌مند داستان‌های کهن دست یابیم و پرده از این حقیقت برداریم که پیشینیان، در بیان حکایت و قصه، ضمن توجه به ارزش وقت و آوردن گفتار کم‌حجم، به عناصر داستانی-که پیکره حکایت و داستان را تشکیل می‌دهد و در رمان و داستان‌نویسی امروز اهمیت ویژه دارد- توجه داشته و ضمن بیان اندیشه‌ها و حکمت‌های والا، ستایش شایسته‌ها، بزرگ‌داشت مکارم اخلاقی و آزادگی آن‌ها را با لباسی زیبا عرضه کرده و ترویج داده‌اند.

کلیدواژه‌ها: گلستان سعید، حکایت، عناصر داستان، ایجاز

مقدمه

داستان از مهم‌ترین و قدیمی‌ترین قالب‌های ادبی است که در نظم و نثر حضوری فعال و مؤثر داشته است. هدف ادبیات داستانی، علاوه بر سرگرمی، پی‌ریزی جامعه‌ای سعادت‌مند و ایده‌آل، با انسان‌هایی تکامل یافته است و به همین دلیل جنبه‌های مختلف سعادت و شقاوت و تکامل و انحطاط نسل‌ها را

در قاب داستان منعکس می‌کند.

«حکایت نوعی داستان ساده و غالباً مختصر واقعی یا ساختگی است که مناسب برای بیان حکمت و پند و اندرز به طرز موجز می‌باشد.» (رزمجو؛ ۱۳۸۵: ۱۹۲)

گلستان سعید از متون معتبر فارسی است که سبکی ویژه دارد. حکایت‌هایی به نثر آمیخته به نظم که با ایجاز بیان، جمله‌های ساده و کوتاه، شخصیت‌های اندک و برجستگی عنصر گفت‌وگو، از نمونه‌های موفق «کمینه‌گرا» در ادب کلاسیک فارسی است. ساختار داستانی برخی از حکایات گلستان با معیارهای داستان‌های «مینی مالیستی» انطباق و شباهت دارد؛ این حکایات با اشمال بر عناصر داستانی، در کوتاه‌ترین شکل ممکن با سنج‌های امروز ادبیات داستانی قابل سنجش و تحلیل می‌باشد.

روش ویژه نگارش سعید، این اثر منحصر به فرد را از دسترس تقلید به دور داشته است. او نویسنده‌ای آفریننده است که هوشمندانه هر واژه را در جایگاه خاص خود نشانده و با خلق حکایت‌های کوتاه و عنایت به تکنیک‌های داستانی، شاهکاری ماندگار به یادگار گذاشته است که «طیش خریفی را دست تپاول بر عیش ربیعی آن» نیست و به حق، سعید در جریده عالم، حد سخندانی را با زبان فاخر قدمایی به نام خود ثبت کرده است و گلستان، این شیرین‌ترین نثر پارسی، به غایت، هنری و آموزنده، در نهایت ایجاز خلق شده، لحن و زبان روان و دلنشین این پیر فرزانه، عصاره فصاحت و بلاغت و حکمت عصر خود را در این اثر جاوید جمع آورده است. توجه به جلوه‌های داستان‌پردازی این کتاب، از منظر عناصر داستانی، نشان می‌دهد نویسنده با آگاهی از اسلوب داستانی و دقت هنرمندانه و با بهره‌گیری از اندوخته‌های فراوان علمی و حکمی، به خلق اثری ماندگار دست یازیده است که درس‌های ارزشمندی در آن‌ها نهفته است و راز ماندگاری و مقبولیت و

مهم‌ترین عناصر داستانی در گلستان شخصیت (character)

اشخاص ساختگی داستان را شخصیت داستانی گویند. (میرصادقی، ۱۳۸۸: ۱۹۹) که مهم‌ترین رکن داستان و مخلوق ذهن نویسنده است. «این عنصر مهم داستانی، پیرنگ را استوارتر و درون‌مایه را جذاب‌تر می‌کند و مهم‌ترین عنصر انتقال‌دهنده تم داستان و عامل طرح داستان، شخصیت داستانی است.» (یونسسی، ۱۳۶۵: ۲۵) در واقع نویسنده، عواطف و اندیشه‌هایش را با شخصیت داستان نمود و عینیت می‌بخشد و به پیام داستان جان و روح می‌دهد. و در هر اثر، کنش شخصیت، رشته حوادث را به وجود می‌آورد.

«شخصیت داستانی معمولاً انسانی است که با خواست نویسنده، پا به صحنه داستان می‌گذارد و با شگردهای مختلف نویسنده، ویژگی‌های خود را برای خواننده آشکار می‌سازد، کنش‌های موردنظر نویسنده را انجام می‌دهد و سرانجام از صحنه داستان بیرون می‌رود.» (اخوت، ۱۳۷۱: ۱۲۵)

محدود بودن شخصیت، ویژگی مهم حکایت‌های کهن و داستانک‌هاست.

ساختار داستانی برخی از حکایات گلستان با معیارهای داستان‌های «مینی‌مالیستی» انطباق و شباهت دارد

شخصیت‌پردازی

خلق شخصیت‌هایی که کیفیت اخلاقی و روانی آن‌ها در عمل آن‌ها و آنچه می‌گویند و می‌کنند وجود داشته باشد و مثل افراد عادی جلوه کنند، شخصیت‌پردازی نام دارد. نویسنده برای اینکه بتواند شخصیت‌هایی زنده و قابل قبول عرضه کند، باید به موارد زیر توجه کند:

۱. شخصیت‌ها در رفتار و خلقیات خود ثابت قدم باشند.
۲. شخصیت‌ها باید پذیرفتنی و واقعی جلوه کنند.
۳. برای اعمال خود انگیزه معقول داشته باشند. (میرصادقی، ۱۳۸۸: ۲۰۰)

روش‌های شخصیت‌پردازی

نویسنده خصوصیات جسمی و روحی شخصیت داستان را گاه، به‌طور مستقیم و به یکی از این روش‌ها بیان می‌کند: از زبان خود شخصیت، از زبان شخص دیگر، از زبان راوی و یا تلفیقی از سه روش قبل و گاه با شخصیت‌پردازی غیرمستقیم که عوامل کنش، گفتار، نام، محیط و وضعیت ظاهری در آن دخیل‌اند.

بعد اصلی شخصیت اندیشه اوست که قابل لمس و درک نیست ولی اعمال و گفتارش به نوعی ابعاد درونی او را نشان می‌دهد. شخصیت داستانی را ذهن نویسنده خلق می‌کند. «همین نکته، نویسنده را صفتی خداگونه می‌دهد و او را دچار تجربه‌ای غریب اما لذت‌بخش می‌کند.» (مستور، ۱۳۸۷: ۳۴) خالق اثر گاه به مدد تخیل، شخصیتی می‌سازد که هم بار اصلی داستان را بر دوش می‌کشد و هم قادر است سلايق خوانندگان را پاسخگو باشد و این

جهانی شدنش نیز در گرو این هنرهاست. آثار سعدی به‌ویژه گلستان با داشتن ویژگی جهان‌شمولی، در تمام دوره‌ها و برای تمام اقشار مردم با هر ذوق و سلیقه‌ای و در هر گروه سنی جذابیت ویژه‌ای داشته است. در مکتب‌خانه‌ها بعد از کتاب آسمانی، گلستان خوانی متداول بوده که نشان‌دهنده میزان اهمیت و مقبولیت این شاهکار ادب فارسی، در بین اقشار مختلف مردم است و به حق مجموعه حکایاتش، نغز و دلنشین و حکمت‌آموز است. «اگر ادعا کنیم که فصیح‌ترین گویندگان و بلیغ‌ترین نویسندگان است؛ قولی است که جملگی برآند.» (فروغی، ۱۳۶۶: دوازده). سلطان مسلم ملک سخن هر معنایی را به عبارتی ادا می‌کند که بهتر و زیباتر و موجزتر از آن ممکن نیست.

از دیدگاه هنری، الگوهای داستانی حکایات گلستان، نشان‌دهنده قانونمندی این نوع ادبی در گذشته است. در این مقاله مهم‌ترین عناصر داستانی در حکایت‌های بسیار کوتاه گلستان تحلیل و بررسی می‌شود تا معلوم شود که استادان اهل فن و ادیبان این مرز و بوم علاوه بر پایبندی به قوانین داستان‌پردازی، در کنار انبوه‌نویسی و بیان اطنابی کلاسیک، به ایجاز و کم‌حجمی نیز در موقعیت‌های مناسب و به اقتضای حال، توجه خاص داشته‌اند و «پند و اندرز در قالب سخنان موجز و کلمات قصار که نوعی حکمت و حاصل ذوق و تجربه و اندیشه است در ایران باستان سخت مورد توجه بوده است. به‌گونه‌ای که آن‌ها را بر انگشتر، حاشیه پرده، کمر بند، سنگ قبر و ایوان کاخ‌ها می‌نوشتند.» (سبزیان‌پور، ۱۳۸۸: ۹۵) در «کلیله و دمنه»، «تذکره الاولیا»، «اسرارالتوحید»، «مقالات شمس»، «فیه ما فیه».

گلستان سعدی ... شاهد نمونه‌های جالب داستان‌های بسیار کوتاه هستیم که در نهایت ایجاز و سادگی، با درون‌مایه جذاب و شخصیت‌های اندک نگارش یافته‌اند و همین دال بر وجود جریان ادبی مینی‌مالیسم^۱ که امروزه در ادبیات غرب رواج چشمگیری دارد- در آثار کلاسیک و حکایات فارسی در قرون گذشته است، به عبارتی، بهترین نویسندگان ایرانی چند صدسال پیش، پرچمدار کوتاه نوشت و کمینه‌گرایی در عرصه ادبیات منثور و منظوم بوده‌اند.

در گلستان عناصر داستانی در حداقل شکل خود به‌کار رفته است تا خواننده در کوتاه‌ترین زمان، پیام را دریابد و امتیاز دیگر این اثر ارزشمند و راز خرمی جاودانه آن بر علاقه‌مندان آشکار گردد. از مجموع ۱۷۸ حکایت گلستان، قریب به ۸۰ حکایت بسیار کوتاه وجود دارد که از بسیاری جهات، قابل انطباق با داستان‌های مینی‌مالیستی^۲ ادبیات غرب است؛ یعنی ادبیات کلاسیک ما ضرورت داستان مینی‌مال و موجز را دریافته و در آثار کهن فارسی به‌کار بسته است که ساختار داستانی برخی از این حکایات با معیارهای نقد نوین داستان‌های امروزی قابل بررسی است.

امر شخصیتی قوی و جذاب می‌طلبد؛ یعنی باید شخصیت‌ها طوری باشند که کنش‌ها آن‌ها از خصوصیات روحی و فکری و اخلاقی آن‌ها ناشی شود.» (موم، ۱۳۸۲: ۱۰) در دنیای داستان، مثل محیط اطراف ما که در آن با هر نوع افراد و شخصیت‌هایی سروکار داریم، با گونه‌های شخصیتی متفاوت مواجه می‌شویم.

انواع شخصیت‌های داستانی

شخصیت اصلی یا محوری یا قهرمان داستان فردی است که در مرکز داستان قرار دارد و نویسنده سعی می‌کند توجه خواننده را به او جلب کند. (همان: ۲۰۰) حکایت‌ها و قصه‌های کوتاه قدیم به خاطر حجم کم، تک‌شخصیتی یا دارای شخصیت اندک‌اند و از جهت تغییر و تحول به دو دسته تقسیم می‌شوند:

شخصیت ایستا شخصیتی است که در داستان تغییر نمی‌کند یا اندک تغییری می‌پذیرد و در پایان داستان همان گونه است که در آغاز داستان بوده است و حوادث داستان در او اثر نمی‌کند و یا تأثیر چشمگیر ندارد. قصه‌ها و داستان‌های کوتاه و حکایت‌ها از این گونه‌اند؛ یعنی شخصیت‌های ایستایی دارند و دگرگونی کمی می‌پذیرند. (همان: ۲۰۰)

شخصیت پویا شخصیتی است که در طول داستان دستخوش تغییر و تحول شود و جنبه‌ای از شخصیت، عقاید جهان‌بینی یا خصلت و خصوصیت فردی او تغییر کند و ممکن است این تغییر عمیق باشد یا سطحی، پدیده یا محدود، در جهت تعالی پیش رود یا تباهی. (همان: ۲۰۱)

شخصیت‌ها براساس رفتار و گفتارشان، در گونه‌های مختلف دسته‌بندی شده‌اند که در اینجا به چند مورد مهم اشاره می‌شود. **شخصیت قالبی** شخصیتی که نسخه بدل یا کلیشه شخصیت دیگری است. از خود تشخصی ندارد، ظاهرش شناساست و صحبتش قابل پیش‌بینی و نحوه عملش مشخص و طبق الگو رفتار می‌کند؛ همچون کسی که ادای جاهل‌ها را درمی‌آورد. شخصیت‌هایی که می‌توان واژه «نما یا ماب» را پشت سر آن‌ها آورد مثل روشن‌فکر نما، مقدس نما، فرهنگی ماب، لرد ماب. شخصیت قراردادی که به شخصیت قالبی بسیار نزدیک است از نمایش‌های سنتی گرفته شده و در قصه‌های قدیمی دیوها، پری‌ها، غول‌ها، جادوگرها، عیارها، وزیرها و... را گویند. (همان: ۲۰۳)

شخصیت نوعی یا تیپ «نشان‌دهنده خصوصیات گروهی از طبقه مردم است که او را از طبقات دیگر متمایز می‌کند و نمونه‌ای از افراد گروه است؛ مثل پروفیسورهای گیج، وکیل‌های حيله‌گر.» (همان: ۲۰۵) در گلستان، درویشی، بزرگ‌زاده‌ای، صاحب‌دلی، جوانی، رفیقی، زنی، دانشمندی، دوستی، یاری، پارسایی، منجمی و... از این گونه‌اند.

شخصیت نوعی یا تیپ هم براساس یکی از معیارهای زیر آمده است.

نام شغل: قاضی، نعل‌بندی، مشت‌زنی، بازرگانی، خطیبی، حکیمی، یکی از وزرا، یکی از فضلا، معلم کتابی، شتربان، بیطار.

صفت: طایفه دزدان، غافل، مردم‌آزای، ظالمی، ششایدی، پارسایی، صیادی، دزدی، عالمی، ابله‌ی، ناخوش‌آوازی، پیری، توانگری، گدایی.

نام شهر یا محل: هندوی، اعرابی‌ای، درویش خراسانی، خواننده‌ای مغربی، بزازان حلب، مردم قریه.

شخصیت‌های دارای اسم خاص

پادشاهان و خلفا و وزرا: هرمز، انوشیروان، بزرگمهر، اسکندر رومی، هارون‌الرشید، عمرولیث، حجاج یوسف، ملک زوزن، اردشیر بابکان، سلطان محمود، محمد خوارزم‌شاه.

پیامبران: یحیی پیامبر، موسی (ع).

عرفا: ذوالنون مصری، عبدالقادر گیلانی، ابوالفرج بن جوزی.

شخصیت‌های قرآنی: لقمان، قارون.

برخی شخصیت‌های معروف: حاتم طایی، جالینوس، سبحان وائل، حسن میمندی.

شخصیت‌ها در حکایات گلستان از نوع شخصیت‌های ساده، ایستا و کنش‌گرند و عرصه تنگ حکایت، مجال هرگونه تکوین شخصیتی را از آن‌ها سلب می‌کند و با یکی دو کلمه گذشته او را به خواننده انتقال می‌دهد (بی‌انصافی پادشاه: ۳۸/ مهابت هرمز: ۳۶/ حرص سبکتکین: ۲۸/ عدل نوشینروان: ۴۷/ و...) و گاه پیام

یک حکایت، محور و اساس داستان را پی‌ریزی می‌کند.

در باب اول گلستان (در سیرت پادشاهان) از مجموع ۴۱ حکایت، یک حکایت تک‌شخصیتی، بیست و یک حکایت دوشخصیتی، پانزده حکایت سه‌شخصیتی، دو حکایت چهارشخصیتی، یک حکایت پنج‌شخصیتی، یک حکایت شش‌شخصیتی آمده است. داستانک‌های مورد بررسی در این مقاله نیز بیشتر دو یا سه شخصیتی‌اند.

در این باب، شخصیت محوری یا قهرمان پادشاه یا خلیفه است که نام آن در دو شکل عام و خاص آمده. که یازده حکایت هم دارای شخصیت واقعی با اسم خاص است. (محمود سبکتکین، اغلمش، هرمز، حجاج یوسف، نوشیروان عادل، ذوالنون مصری، بزرگمهر، هارون‌الرشید، اسکندر رومی و بقیه عامل‌اند.

تصویری که از پادشاهان گلستان در ذهن خواننده شکل می‌گیرد، اغلب افرادی با ویژگی‌هایی چون مدیر و مدبر، آگاه بر امور مملکت، با تجربه و کارآزموده، مظهر اقتدار و بی‌انصافی و ظلم و کام‌جویی و عشرت دوستی و سستی در امور مملکت‌داری و گاهی انعطاف‌پذیر، اهل مدارا و گذشت، دلسوز و مهرورز نسبت به رعیت، حرف شنو از وزیر ناصح و کاردان و... که خواننده آن‌ها را از توصیف مستقیم شخصیت‌ها از سوی نویسنده دریافته است.

در این حکایت، سعدی با معرفی مستقیم شخصیت، درون‌مایه را در کوتاه‌ترین شکل بیان کرده است: «بله‌ی را دیدم سمین، خلعتی ثمین در بر و مرکبی تازی در زیر و قصبی مصری بر سر. کسی گفت: سعدی چگونه بینی دیبای معلم بر این حیوان لایعلم؟ گفتم:

یک خلقت زیبا به از هزار خلعت دیبا.» (گلستان: ۱۰۳)

بسیاری از حکایت‌ها، شخصیت‌های عام یا کلی دارند (شخصیت



به وضوح، قصد تعلیم دارد.» (پورنامداریان؛ ۱۳۸۶: ۱۴۲)

این حکایت شنو که در بغداد
رایت و پرده را خلاف افتاد
رایت از گرد راه و رنج رکاب
گفت یا پرده از طریق عتاب
من ز خدمت دمی نیاسودم
گاه و بی‌گاه در سفر بودم...

(گلستان: ۸۶)

دیدم گل تازه چند دسته
بر گنبدی از گیاه، رسته
گفتم چه بود گیاه ناچیز
تا در صف گل نشیند او نیز
بگریست گیاه و گفت خاموش
صحبت نکند کرم فراموش...

(همان: ۸۹)

دنباله مطلب در وبگاه نشریه

پی‌نوشت‌ها

۱. مینی‌مالیسم یا کمینه‌گرایی جنبشی ادبی است که ویژگی اصلی آن سادگی، ایجاز و کاهش محتوای اثر است با حداقل عناصر ضروری، که به دنبال فرمالیسم روس شکل گرفت و هواداران زیادی یافت و خاستگاه این جریان ادبی نوین، مغرب زمین بود اما به سرعت در ادبیات جهان گسترش یافت و امروزه از ژانرهای مهم و فعال ادبی محسوب می‌شود. (بارت، ۱۳۷۵: ۵۰-۳۹)

۲. فابل (Fable) نوعی افسانه و قصه تمثیلی است که شخصیت آن می‌تواند انسان، حیوان و یا شیء باشد. (داد، ۱۳۷۸: ۲۳)

۳. پارابل یا حکایت اخلاقی (Parable) حکایت اخلاقی حکایتی کوتاه و ساده و متضمن مسائل اخلاقی است برای ترویج اصول مذهبی و اخلاقی. (میرصادقی، ۱۳۸۸: ۹۸)

منابع

۱. احمدی، بابک؛ ساختار و تأویل متن، نشر مرکز، تهران، ۱۳۹۰.
۲. اخوت، احمد؛ دستور زبان داستان، نشر فردا، اصفهان، ۱۳۷۱.
۳. بارت، جان؛ چند کلمه درباره مینی‌مالیسم، ترجمه مریم نبوی‌نژاد، فصل‌نامه زنده رود، ش: ۱۴، ۱۵ و ۱۶، اصفهان، ۱۳۷۵.
۴. پورنامداریان، تقی؛ رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۸۶.
۵. داد، سیمیا؛ فرهنگ اصطلاحات ادبی، انتشارات مروارید، تهران، ۱۳۷۸.
۶. رزمجو، حسین؛ انواع ادبی، انتشارات دانشگاه فردوسی، مشهد، ۱۳۸۵.
۷. رضایی، عرب‌علی؛ واژگان توصیفی ادبیات، نشر فرهنگ معاصر، تهران، ۱۳۸۲.
۸. رضوانیان، قدسیه؛ ساختار داستانی حکایت‌های عرفانی، نشر سخن، تهران، ۱۳۸۹.
۹. سبزیان‌پور، وحید؛ تأثیر پندهای انوشیروان و بزرگمهر در گلستان، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تربیت معلم، ش: ۶۴، سال ۱۷، بی‌جا، ۱۳۸۸.
۱۰. سعدی، مصلح‌الدین؛ گلستان، تصحیح فروغی، انتشارات ققنوس، تهران، ۱۳۶۶.
۱۱. سعدی، مصلح‌الدین؛ گلستان، تصحیح فروغی، ویرایش گلشیری، نشر ققنوس، تهران، ۱۳۸۹.
۱۲. شمس، سیروس؛ انواع ادبی، نشر میترا، تهران، ۱۳۸۳.
۱۳. مستور، مصطفی؛ مبانی داستان کوتاه، نشر مرکز، تهران، ۱۳۸۷.
۱۴. موم، سامرست؛ دربارهٔ رمان و داستان کوتاه، ترجمه کاوه دهگان، تهران، ۱۳۸۲.
۱۵. میرصادقی، جمال؛ ادبیات داستانی، انتشارات شفا، تهران، ۱۳۶۶.
۱۶. _____، عناصر داستان، انتشارات سخن، تهران، ۱۳۸۸.
۱۷. _____، میرصادقی میمنت؛ واژه‌نامه هنر داستان‌نویسی، نشر کتاب مهناز، (بی‌جا)، ۱۳۸۸.
۱۸. یونسی، ابراهیم؛ هنر داستان‌نویسی، انتشارات نگاه، تهران، ۱۳۸۸.

قراردادی؛ نظیر پادشاهی، اسیری، وزیری، سرهنگ‌زاده‌ای، غلامی، حکیمی، درویشی، صاحب‌دلی، یکی از ملوک عرب، یکی از وزرا، و... که هدف غایی نویسنده از آن، ابلاغ درون‌مایه و نشان دادن اندیشه‌ای است که در ذهن دارد، مثل جسارت پارسا در حق ملک بی‌انصاف، در حکایت زیر. «یکی از ملوک بی‌انصاف، پارسایی را پرسید: از عبادت‌ها کدام فاضل‌تر؟ گفت: تو را خواب نیمروز؛ تا در آن یک نفس، خلق را نیازاری.» (گلستان: ۱۳۸۹: ۳۸)

کانون روایت بر پایهٔ حداقل شخصیت و در این حکایت مینی‌مال است. (شخصیت‌ها: پادشاهی بی‌انصاف و پارسایی) «هرمز را گفتند: وزیران پدر را چه خطا دیدی که بند فرمودی؟ گفت: خطایی معلوم نکردم، لیکن دیدم مهابت من بر دل ایشان بی‌کران است و بر عهد من اعتماد کلی ندارند؛ ترسیدم از بیم گزند خویش، آهنگ من کنند.» (گلستان: ۳۶)

«یکی از وزرا پیش ذوالنون مصری رفت و همت خواست که روز و شب به خدمت سلطان مشغولم و به خیرش امیدوار و از عقوبتش ترسان. ذوالنون بگریست و گفت: اگر من خدای را چنین پرستیدم که تو سلطان راه از جمله صدیقان بودم.» (گلستان: ۵۵)

«کسی مزده پیش انوشیروان عادل آورد و گفت: شنیدم که فلان دشمن تو را خدای برداشت. گفت: هیچ شنیدی که مرا بگذاشت؟!» (گلستان: ۵۸)

«اسکندر رومی را پرسیدند: دیار مشرق و مغرب به چه گرفتی؟ که ملوک پیشین را چنین فتی می‌شیر نشده. گفت: به عون خدا هر مملکتی را که گرفتم رعیتش نیاززد و نام پادشاهان جز به نکویی نبردم.» (گلستان: ۶۱)

اغلب شخصیت‌ها در قصه‌های قدیم به‌ویژه در حکایات گلستان از نوع شخصیت ایستا هستند و تحول و دگرگونی چشمگیری در آن‌ها مشاهده نمی‌شود. به سبب ایجاز غالب بر حکایات، گاهی ماجرا از زبان راوی بیان می‌شود و شخصیت‌ها چندان فعال نیستند اما چون شخصیت‌ها از بطن جامعه گزینش شده‌اند و مردم با اعمال و رفتار آن‌ها مانوس‌اند، داستان واقعی‌تر به‌نظر می‌رسد. گاهی قهرمان داستان اسم خاص دارد و این نشان‌دهنده اهمیت اوست. در چنین حکایاتی شخصیت دارای پایگاه اجتماعی و جایگاه نفوذ است؛ یعنی شخصیت برجسته و معروفی رسالت پیام‌رسانی را بر دوش می‌کشد که بر کارکرد و تحقق سخن در خواننده می‌افزاید.

«عبدالقادر گیلانی را دیدند در حرم کعبه، روی بر حصا نهاده همی گفت: خداوند ببخشای و گر مستوجب عقوبتم در روز قیامت نایبنا برانگیز تا در روی نیکان شرمسار نشوم.» (۶۴)

«موسی(ع) قارون را نصیحت کرد که: احسن کما احسن الله الیک. نشنید و عاقبتش شنیدی.» (همان: ۱۶۳)

شخصیت غیرانسانی: در گلستان رایت و پرده، گیاه و گل و طوطی و غراب نیز روایتی دارد. «این نوع حکایات راه، افسانه تمثیلی یا فابل^۳ گویند.» (میرصادقی؛ ۱۳۸۸: ۳۳) «در ادبیات فارسی می‌توان فابل و پارابل^۴ را مثل یا تمثیل گفت که همیشه